



Poetry of Rahim Moeini Kermanshahi and Iliya Abu Madi in the Mirror of Comparative Literature

Hasan Soori¹

1. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran: hasan.soori@iau.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 25 August 2021

Received in revised form:
25 December 2021

Accepted: 27 December 2021

Keywords:

Rahim Moeini
Kermanshahi,
Iliya Abu Madi,
Comparative Literature,
Common Theme.

ABSTRACT

Iliya Abu Madi and Rahim Moeini Kermanshahi have been inspired by the school of Romanticism and have reflected some of the principles of this school of thought in their work. This, as the result, has led to a number of commonalities in the works of art and poems of these two poets from Iran and Lebanon. The present article, integrating a descriptive-analytical approach based on the American school of comparative literature, examines and compares the common themes in the poems of these two poets and expresses the similarities and differences between the thoughts and views of both poets in the obtained themes. Love and affection, the glory of loneliness, woman, naturalism, patriotism, attention to history and religion, praise and mourning, and poetic stories are some of the common themes that have been expressed in the poetry of Abu Madi and Moeini Kermanshahi. The findings of the present study indicate that despite the similarity found in the thoughts and ideas of the two poets respecting the mentioned themes, a distinct point in their views is the prominent social aspect in Abu Madi's poetries and, in contrast, the dominant individual aspect and feeling, and more colorful emotions in certain poetries of Kermanshahi.

Cite this article: Soori, H. (2023). Poetry of Rahim Moeini Kermanshahi and Iliya Abu Madi in the Mirror of Comparative Literature. *Research in Comparative Literature*, 12 (4), 45-64.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: [10.22126/JCCL.2022.6646.2302](https://doi.org/10.22126/JCCL.2022.6646.2302)



أشعار رحيم معيني الكرمانشاهي و إيليا أبي ماضي في مرآة الأدب المقارن

حسن سوري^١

١. أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، فرع كرمانشاه، جامعة آزاد الإسلامية، كرمانشاه، إيران. العنوان الإلكتروني:

hasan.soori@iau.ac.ir

معلومات المقال	الملخص
نوع المقال: مقالة محكّمة	تأثر إيليا أبي ماضي و رحيم معيني الكرمانشاهي بمدرسة الرومانسية و عكسا بعض مبادئ مدرسة الرومانسية في أعمالهما ، مما خلق سمات مشتركة في أعمال و أشعار هذين الشعارين الإيرانيين و اللبنانيين ذلك يوفر. إمكانية الدراسة المقارنة لأشعارهما. يفحص المقال التالي و يقارن الموضوعات المشتركة في أشعارهما مع نَحج و صفي تحليلي قائم على المدرسة الأمريكية للأدب المقارن و يعبر عن أوجه التشابه و الاختلاف في أفكار و آراء كلا الشعارين في الموضوعات التي تم الحصول عليها منها. الحب و العاطفة، شكوّة من الوحدة، المرأة، الطبيعة، حب الوطن، الاهتمام بالتاريخ و الدين، للمح، الرثاء، القصص الشعرية هي بعض المواضيع المشتركة التي ظهرت في شعر أبي ماضي و رحيم معيني الكرمانشاهي. تشير نتائج البحث إلى أنه بالرغم من أن أفكار الشعارين متقاربة في المواضيع المذكورة، إلا أن هناك الوجوه الإفتراق في وجهات نظرهما نرى التأمل و التفكّر الواضح و الجانب الاجتماعي البارز في أشعار أبي ماضي و في المقابل نجد الشعور الفردي و العاطفة و المشاعر أقوى و أبرز في الأشعار معيني الكرمانشاهي.
الوصول: ١٤٤٣/١/١٦	
التنقيح والمراجعة: ١٤٤٣/٥/٢٠	
القبول: ١٤٤٣/٥/٢٢	
الكلمات الدلّيلية:	
رحيم معيني الكرمانشاهي،	
إيليا أبي ماضي،	
أدب المقارن،	
مواضيع المشترك.	

الإحالة: سوري، حسن (١٤٤٤). أشعار رحيم معيني الكرمانشاهي و إيليا أبي ماضي في مرآة الأدب المقارن. بحوث في الأدب المقارن، ١٢ (٤)، ٤٥-٦٤.



© الكتاب.

DOI: [10.22126/JCCL.2022.6646.2302](https://doi.org/10.22126/JCCL.2022.6646.2302)

النشر: جامعة رازي

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شعر رحیم معینی کرمانشاهی و ایلیا ابوماضی در آیینۀ ادبیات تطبیقی

حسن سوری^۱

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. رایانامه:

hasan.soori@iau.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

ایلیا ابوماضی و رحیم معینی کرمانشاهی، از مکتب رمانتیسم متأثر بوده‌اند و برخی از اصول مکتب رمانتیسم را در آثار خود بازتاب داده‌اند و همین امر باعث ایجاد وجوه مشترک در آثار و اشعار این دو شاعر لبنانی و ایرانی شده و امکان بررسی و مقایسه تطبیقی مضامین شعری آن‌ها را فراهم ساخته است. نوشتار پیش رو با رویکردی توصیفی - تحلیلی براساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی به بررسی و مقایسه مضامین مشترک در اشعار این دو شاعر پرداخته و تشابه و تفاوت اندیشه و دیدگاه هر دو شاعر را در مضامین به‌دست‌آمده بیان می‌دارد. عشق و محبت، شکوه از تنهایی، زن، طبیعت‌گرایی، وطن‌دوستی، توجه به تاریخ و دین، مدح، رثا و داستان‌های شعری از مضمون‌های مشترک است که در شعر ابوماضی و رحیم معینی کرمانشاهی نمود یافته‌اند. یافته‌های پژوهش حاضر، بیانگر این است که اگرچه اندیشه و افکار دو شاعر در مضامین ذکر شده به هم نزدیک است، اما نقطه متفاوت در نگاه آن‌ها تأمل و تفکر مشهود و وجهه اجتماعی برجسته در اشعار ابوماضی و درمقابل، وجهه فردی غالب و احساس و عاطفه پررنگ‌تر در اشعار معینی کرمانشاهی است.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۰/۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۶

واژه‌های کلیدی:

رحیم معینی کرمانشاهی،
ایلیا ابوماضی،
ادبیات تطبیقی،
مضمون مشترک.

استناد: سوری، حسن (۱۴۰۱). شعر رحیم معینی کرمانشاهی و ایلیا ابوماضی در آیینۀ ادبیات تطبیقی. کلوژ نامه ادبیات تطبیقی، ۱۲ (۴)، ۴۵-

۶۴

ناشر: دانشگاه رازی



© نویسندگان.

DOI: [10.22126/JCCL.2022.6646.2302](https://doi.org/10.22126/JCCL.2022.6646.2302)

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

ادبیات تطبیقی، یکی از فنون برجسته و قابل توجه و اهمیت در زمینه ادبیات و علوم انسانی در جهان است که پژوهش در آن، سبب جلوه گر کردن زیبایی‌های فکری و ذوقی ملل و اقوام مختلف می‌شود و نیز موجبات تحرک و جهش و جوشش و استقامت ملی و مذهبی را فراهم می‌کند (سجادی، ۱۳۶۹: ۳). پژوهش‌های تطبیقی به‌عنوان پل ارتباطی میان کشورها هستند که در برقراری یک صلح پایدار جهانی نقش بسیار مهم و مؤثری را ایفا می‌کنند. با پژوهش‌های تطبیقی می‌توانیم با آداب و رسوم و اندیشه‌های دیگر ملت‌ها آشنا شده و باورها و فرهنگ خود را نیز بهتر بشناسیم و از تعصب ورزیدن به فرهنگ خودی دست کشیده و با ملت‌های دیگر به تبادل پیردازیم و با استفاده از عناصر برجسته و مورد توجه ادبیات سایر ملت‌ها باعث غنا بخشیدن به ادبیات خود شویم.

ایلیا ابوماضی (۱۸۹۰-۱۹۵۷)، از چهره‌های مشهور ادیبان مهجر شمالی است (بهروز، ۱۳۵۹: ۴۳۵)، از آنجا که مکتب رمانتیسم از اصلی‌ترین مکتب‌های ادبی است که مهاجران در آثار و سبکشان از این مکتب متأثر شده‌اند (همان: ۴۳۶) و از دیگر سو رحیم معینی کرمانشاهی (۱۳۰۱-۱۳۹۴) نقاش، روزنامه‌نگار، نویسنده، شاعر و ترانه‌سرای معاصر در دوره‌ای به خاطر شعر و شاعری و ترانه‌سرایی به شهرت می‌رسد که در آن دوره (۱۳۳۰-۱۳۴۰)، صدایی که می‌شنویم صدای تکامل رمانتیسم است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۹) و پس از آن نیز در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۹ به سخن شفیعی کدکنی در کنار نوعی طبیعت‌گرایی «صدای رمانتیک‌ها دارد گم می‌شود». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۷۰) صدای رمانتیسم معینی کرمانشاهی در همین دوره همچنان رسا به گوش می‌رسد، بنابراین شباهت‌های فکری این دو شاعر به علت گرایش به مکتب رمانتیک می‌تواند زمینه و چرایی انجام این پژوهش تطبیقی را فراهم آورد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

ادبیات معاصر ایران از جایگاه کمابیش مشابهی در جهان در مقایسه با ادبیات معاصر سایر کشورهای جهان سوم برخوردار است و با مقایسه ادبیات کشور عزیزمان با ادبیات این کشورها می‌توانیم ارزش‌های ادبی کشورمان را بارزتر کنیم. به دلیل مقام والای ادبی رحیم معینی کرمانشاهی و ایلیا ابوماضی، دو شاعر توانمند ایران و لبنان در نوشتار پیش رو به بررسی مضمون‌های مشترک در شعر دو شاعر پرداخته‌ایم.^(۱)

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- مضمون‌های مشترک ایلیا ابوماضی و رحیم معینی کرمانشاهی چیست؟

– تشابه و تفاوت در اندیشه‌های این دو شاعر چگونه است؟

۴-۱. پیشینه پژوهش

درباره مضامین ایلیا ابوماضی پژوهش‌هایی در قالب مقاله انجام شده است؛ از جمله ملاابراهیمی (۱۳۸۳) که به نقد و بررسی مضامین شعری ابوماضی پرداخته است اما مقایسه‌ای با آثار دیگران در این پژوهش وجود ندارد. میرقادری و دهقانیان (۱۳۸۶)، مضامین عشق، وطن و فلسفه هستی را در آثار ابوماضی بدون مقایسه با آثار دیگران بررسی کرده‌اند. خاقانی و اصغری (۱۳۸۹)، به بررسی و مقایسه مضامین خوش‌بینی در شعر ایلیا ابوماضی و محمدحسین شهریار پرداخته‌اند.

معینی کرمانشاهی علیرغم اشعار و سروده‌های فراوان در مقایسه با سخن‌سرایان هم‌عصر خود کمتر شناخته شده است؛ چند مورد از پژوهش‌های انجام شده در مورد این شاعر عبارت‌اند از: اسپرهم و سلطانی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای بازتاب شاهنامه فردوسی در شاهکار رحیم معینی کرمانشاهی را براساس نظریه ترامتیت نقد و بررسی کرده‌اند. رحیمیان (۱۳۹۰) در رساله کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی و نقد سروده‌های معینی کرمانشاهی» به راهنمایی نجاریان آثار معینی کرمانشاهی به‌غیراز شاهکار را مورد نقد ادبی قرار داده است. غفاری (۱۳۹۲) رساله کارشناسی ارشد با عنوان «پدیده ترانه و بررسی مضامین ترانه‌های معاصر (بیژن ترقی، معینی کرمانشاهی و رهی معیری)» را به راهنمایی جعفریه انجام داده است. سوری (۱۳۹۹) با رویکردی تطبیقی به مقایسه و بررسی مضامین وطن‌دوستی در اشعار ابوماضی و معینی کرمانشاهی پرداخته است. جستار پیش رو به مقایسه تطبیقی مضامین اشعار ابوماضی و معینی کرمانشاهی و تفاوت و تشابه اندیشه‌های آنان پرداخته است.

۵-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

روش پژوهش و چارچوب نظری بررسی و مقایسه تطبیقی این دو اثر بر بنیان دیدگاه‌های مکتب آمریکایی استوار است. «این مکتب برخلاف مکتب فرانسه، بر آن عقیده است که برای تطبیق دو اثر ادبی، نیازی به تقارن تاریخی میان آن دو نیست؛ بدین مفهوم که بدون اینکه مبادله‌ای میان دو اثر صورت گرفته باشد و یا اینکه ارتباطی میان دو نویسنده برقرار شده باشد، نیز می‌توان به تطبیق دو اثر ادبی پرداخت» (کفافی، ۱۳۸۲: ۱۴). پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و براساس شیوه تحلیل محتوا به صورت توصیفی – تحلیلی انجام شده است. بر همین اساس، نوشتار پیش رو به بررسی مضامین و محتوای مشترک در اشعار رحیم معینی کرمانشاهی و ایلیا ابوماضی پرداخته و تشابه و تفاوت در نگاه این دو شاعر در مضامین مورد بحث را بیان داشته است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. بررسی تطبیقی مضامین شعری دو شاعر

بن‌مایه‌های مشترک در شعر دو شاعر در این پژوهش در سه حیطه کلی اجتماعی، عاطفی و ادبی تقسیم‌بندی شده و این سه حیطه خود دربرگیرنده مضامینی است که در ادامه بیان شده‌اند.

۲-۱-۱. مضامین اجتماعی

۲-۱-۱-۱. وطن‌دوستی

ابوماضی در سن نوجوانی به دلیل شرایط بد اقتصادی و اجتماعی مجبور به ترک وطن شد، ابتدا به مصر و بعد از چند سال برای همیشه به آمریکا مهاجرت نمود. او در اشعارش مهاجرتش را از روی اجبار می‌داند و دلایل مهاجرت خود و هم‌وطنانش را شرایط سخت و ناسامان جامعه ذکر می‌کند:

شَرَدْتُ أَهْلَكَ الْتَوَائِبَ فِي الْأَرْضِ ضِ وَكَانُوا كَأَنْجُمِ الْجَوَّازِ

(ابوماضی، ۲۰۱۰: ۳۲)

(ترجمه: مصیبت‌ها و دشواری‌ها هم‌وطنان را که چون ستاره جوزاء گرد هم بودند، پراکنده ساخت.)

دیگر دلیلی که ابوماضی برای مهاجرت خود در قصیده «شبح» بیان می‌کند؛ نبود آزادی در وطن است (ابوماضی، ۲۰۱۰: ۴۳۱). نگاه ابوماضی به وطن، به محدوده جغرافیایی لبنان محدود نمی‌شود، بلکه او با نگاهی عمیق، به جغرافیای انسانی و به‌خصوص انسان به زنجیر کشیده شرق می‌اندیشد و علاوه بر لبنان، تمام کشورهای عربی و درنهایت شرق را وطن خود قلمداد می‌کند (میرقادری و دهقانیان، ۱۳۸۶: ۶). ابوماضی در اشعار وطنی خود از لحاظ محتوا بر دو نکته تأکید می‌کند؛ اول اینکه بر زیبایی سرزمین‌های عربی اصرار می‌ورزد، دومین مسئله‌ای که تقریباً در تمام اشعار وطنی شاعر عمومیت یافته توجه به عقب‌ماندگی سرزمین‌های عربی و تلاش برای برانگیختن مردم به فعالیت بیشتر برای جبران عقب‌ماندگی گذشته است، او ریشه این عقب‌ماندگی را در ناآگاهی مردم می‌داند (سوری، ۱۳۹۹: ۵).

معینی کرمانشاهی اسفندماه ۱۳۲۹ به دنبال فعالیت‌های سیاسی در حمایت از ملی شدن صنعت نفت، از طرف برخی از کرمانشاهیان بانفوذ که مخالف عقاید ایشان بودن مورد بی‌مهری قرار گرفت و در حالی که کارمند رسمی بانک سپه کرمانشاه بود، حکم اخراجش صادر شد، پس از این وقایع به تهران مهاجرت نمود و برای همیشه از سیاست کنار کشید (معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۲: ۹۶-۱۰۰). اگرچه مجبور به ترک زادگاهش شد اما تا آخر عمر در ایران زندگی کرد. ابراز عشق و علاقه به کرمانشاه و ایران از مصادیق وطن‌دوستی در اشعار معینی کرمانشاهی است (سوری، ۱۳۹۹: ۷).

شوق و اشتیاقی و دل‌تنگی که به دلیل دوری از وطن در وجود ابوماضی رخنه کرده است موجب شده که او بیشتر زیبایی‌های سرزمین‌های عربی را ببیند، اما معینی کرمانشاهی به دلیل زندگی کردن در وطن نگاهی واقع‌بینانه‌تر دارد و زشتی‌ها و زیبایی‌های وطن را باهم می‌بیند؛ همان‌گونه محاسن و مشاهیر و مفاخر را می‌ستاید، گاهی هم اوضاع و احوال جامعه و کشور را به باد انتقاد گرفته و نارضایتی خود را از آن اوضاع بیان می‌دارد. در زلزله‌ای که پیش از انقلاب اتفاق افتاده از علاج واقعه بعد از وقوع گلایه می‌کند و ضمن داستان کوتاهی در انتها می‌گوید:

فکر یک ایران محکم کرد باید تا دگر لرزشی مدفون نسازد، بینوای دیگری

(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۵: ۳۴۲)

وجه افتراق دیگر مشاهده شده در این مضمون؛ توجه به مسئله فلسطین است که مشکل جهان اسلام و عرب است؛ ابوماضی فلسطین را نماد عظمت شرق می‌داند و مشکل فلسطین را یک مشکل جهانی ذکر می‌کند، اما معینی کرمانشاهی به صراحت از فلسطین نام نبرده است، اما در انتقاد از جنگ‌افروزی سخن گفته است.

۲-۱-۱-۲. دین

گر چه ایلیا ابوماضی و دیگر شاعران مهجر به خدای واحد اعتقاد داشته و دوستان و دیگر مخاطبان را پیوسته به توحید می‌خواندند؛ اما آنچه آنان از آن دوری می‌کردند، پایبندی به عادات و رسوم غلط دینی بوده است (الناعوری، ۱۹۵۹: ۱۱۹). از نگاه ابوماضی اعتقاد دینی نباید انسان را مقید به حدود و گرفتار تنگناها نماید، بلکه باید در دین تسامح نشان داد؛ «دین من چون دین طبیعت است که بوی خوش از آن برمی‌خیزد. دین من دینی است که در آن برکه‌ها و آبگیرها را به‌عنوان باورهای خود برگزیده و چه دین خوبی است، آن دینی که اعتقادش گل و گیاه و برکه باشد و بلبلان و پرندگان، برای خوردن آب و خواندن و استراحت بدان روی آورند.» (همان، ۱۹۵۹: ۱۱۸).

دین اصلی ابوماضی، مسیحی ارتدوکس است، اما تفکر عمیق او در امور دینی و شک و تردیدهایش در مورد فلسفه هستی و معاد که بخش عمده آن در قصیده «الطلاسم» تجلی یافته، باعث شده برخی او را متهم به خروج از دین و الحاد نمایند، در جایی از این قصیده شاعر برای پی بردن به منشأ هستی و فلسفه آفرینش پس از جستجوی بسیار به سوی عالمان دین یا ساکنان صوامع می‌رسد، اما وقتی پاسخ قانع‌کننده‌ای نمی‌یابد گزنده‌ترین طنزها را متوجه آنان می‌سازد:

۱. قیل أدری النَّاسِ بِالْأَسْرَارِ سَكَّانُ الصَّوَامِعِ قُلْتُ إِنَّ صَحَّ الذِّیْ قَالُوا فَأَنَّ السَّرَّ شَائِعِ

۲. عَجَبًا كَيْفَ تَرَى الشَّمْسَ عُيُونًا فِي الْبَرَقِيعِ وَالنَّاسِيَ لَمَّ تَتَبَرَّقِعُ لَا تَرَاهَا؟

لَسْتُ أَدْرِي!

(ابوماضی، ۲۰۱۰: ۹۱)

(ترجمه: ۱. گفته شده داناترین مردم به رازهای نهانی راهبان دیرنشین هستند. گفتیم: اگر آنچه را که می گویند درست باشد پس رازی وجود ندارد. ۲. در عجبم چشمانی که نقاب بر رو دارد چگونه یارای دیدن خورشید را دارد و چشم های عاری از هرگونه حجاب از دیدن آن عاجز است. نمی دانم.)

شک و تردیدهای، ایلیا تا آخرین مجموعه های شعری او همچنان قابل پیگیری است، اگرچه شاعر در آثار خود به خصوص در مجموعه «الخمائل» نشان داده که سرانجام بر شک و تردید خود فائق آمده و بیان می دارد که به شناخت خدا رسیده است؛ شناختی که او از خداوند پیدا کرده واقعاً زیباست، او از اینکه جهنم را وسیله ترس و عذاب و ارباب از خداوند قرار داده اند با تعجب می گوید:

زَعَمُوا اللَّهَ أَعْدَاهَا لِعَذَابِنَا حَاشَا... وَرُبُّكَ رَحْمَةً... أَنْ يَظْلَمَا

(همان، ۱۹۸۷: ۹۱)

(ترجمه: آن ها پنداشته اند خداوند جهنم را برای عذاب ما فراهم کرده است/ این اندیشه باطل دور باد، خداوند مهربان است و ظلم نمی کند.)

ابوماضی به نبرد با بزرگ ترین آفت دین؛ یعنی تظاهر و ریا می رود و از مردم می خواهد از افرادی که دین را ابزار کسب معاش خود ساخته و با تظاهر به دین داری به اعمالی دست می زنند که شیطان هم از انجام آن ابا دارد، دوری کنند:

إِنَّ الْأَبْلَاسَ حِينِ أَعْيَا أُنْرُكُمُ جَاءَتْكُمْ فِي صُورَةِ الزُّهْبَانِ

(همان، ۲۰۱۰: ۴۱۶)

(ترجمه: شیاطین هرگاه از منحرف ساختن شما ناتوان می شوند، به صورت راهبان بر شما ظاهر می شوند.)
ابوماضی همه ادیان و کتاب های آسمانی را قبول داشت، حتی در تعدادی از اشعارش از آیات قرآن الهام گرفته است؛ بیت زیر اشاره به آیه ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (شرح: ۵) دارد:

صَبْرًا إِذَا جَلَّ أَصَابِكُمْ فَالْعُسْرُ آخِرُهُ إِلَى الْيُسْرِ

(همان: ۲۲۵)

(ترجمه: چون دچار مصیبت بزرگی شدید شکیبایی ورزید؛ زیرا پایان سختی، آسانی است.)
معنی کرمانشاهی به عنوان یک شیعه با صراحت از اعتقادات دینی و مذهبی خود سخن می گوید؛ او به وحدت فطری ادیان معتقد است، از نگاه وی همه انبیاء پیروانشان را به سوی یک چشمه سوق داده و همه ادیان همانند یک سمفونی آهنگ واحدی را می نوازند:

انیسا را چترها یکرنگ بود هر چه دین آمد، به یک آهنگ بود
 رو به یک سو جسمشان و جانشان در همان سو امت و ایمانشان

(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۰: ۱۳۵)

بر صداقت در نیت و عبادت تأکید نموده و در ذم ریاکاری و فاصله مدعا و عمل مؤمنین سخن می گوید:
 جمله قامت بسته ها صف صف به سوی قبله گاه در نماز هیچ یک امانمی بینم حضور

(همان، ۱۳۷۵: ۴۹۰)

بحث ایمان دگر و جوهر ایمان دگر است جامه پاکی دگر و پاکی دامان دگر است
 کس دهان را به ثناگویی شیطان نگشود نفی شیطان دگر و طاعت شیطان دگر است

(همان: ۷۵)

معینی کرمانشاهی نیز در اشعارش به آیات قرآن اشاره داشته است؛ در بیت زیر به قصه یوسف پیامبر اشاره می کند (اشاره به آیه ۲۱ سوره یوسف):

قصه یوسف و آن قوم، چه خوش پندی بود به عزیزی رسد، افتاده به چاهی گاهی

(همان: ۱۱۸)

افزون بر این موارد، مضامینی همچون اعتقاد به قضا و قدر و جاودانگی پس از مرگ در اشعار هر دو شاعر وجود دارد؛ معینی کرمانشاهی در شعر خود به ابراز علاقه و ارادت به ائمه (ع)، از جمله امام علی (ع) و امام هشتم پرداخته است. همان طور که گفته شد، ابوماضی و معینی کرمانشاهی هر دو به تسامح دینی معتقد بوده و سایر عقاید دینی خود را نیز به صراحت بیان نموده اند و در ذم ریاکاری و تظاهر به دین سخن گفته اند، اما وجه تمایزی که در اندیشه و تفکر دو شاعر در این مضمون مشاهده شد تأمل و تفکر عمیق ابوماضی در دین و شک و تردیدهای او در مورد معمای هستی و معاد و... است که در اشعار معینی کرمانشاهی مشاهده نشد، در حالی که در شعر معینی کرمانشاهی راز و نیازها و گفتگوهای عاشقانه و عارفانه با معبود را می بینیم.

«در زدم و گفت کیست؟ گفتمش ای دوست دوست/ گفت در آن دوست چیست؟ گفتمش ای دوست دوست/ گفت در آن آب و گل دیده ام از دور دل/ او به چه امید زیست؟ گفتمش ای دوست دوست.» (معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۵: ۶)

۲-۱-۳. تاریخ

اهمیت تاریخ برای ابوماضی و معینی کرمانشاهی از این حیث است که نسبت به سرنوشت هم میهنان خود حساس بوده و در این امر، احساس مسئولیت داشته اند و تأکید بر مهم ترین فایده تاریخ؛ یعنی عبرت آموزی و

استفاده از تجربیات گذشتگان به عنوان چراغی فراروی آینده داشته‌اند که این امر در اشعار و افکار معینی کرمانشاهی به مراتب پررنگ‌تر است. اهمیت مسائل سیاسی و اجتماعی از نگاه ابوماضی موجب شده که وی گوشه‌هایی از تاریخ گذشته و معاصر قوم عرب را در اشعار خود بیان نماید؛ توصیف ابوماضی از وضعیت کشورش در زمان حکومت ترکان عثمانی جلوه‌ای روشن از تاریخ معاصر عرب است:

۱. نَحْنُ فِي دَوْلَةٍ تَلَاشَتْ قُؤَاهَا كَالنُّصَارِ الْمَدْفُونِ فِي الْقُبَرِ
 ۲. أَوْ كَمَثَلِ الْجَنِينِ مَاتَتْ بِهِ الْحَا مَلٌّ حَيًّا يَجُولُ فِي الْأَحْشَاءِ
 ۳. مَا كَفَّنَا مَطَالِمُ التُّرُكِ حَتَّى زَحَفُوا كَالْجَرَادِ أَوْ كَالْوَبَاءِ

(ابوماضی، ۲۰۱۰: ۳۳)

(ترجمه: ۱. ما در حکومتی زندگی می‌کنیم که نیروی آن مانند گنج‌های مدفون از هم پاشیده است. ۲. یا مانند بچه‌ای که در رحم مادری است که خود مرده و آن بچه در بدن مادر دست و پا می‌زند. ۳. ستم‌های ترکان ما را بس نبود که همانند ملخ و وبا به سوی ما سرازیر شدند.)

ابوماضی با یادآوری گذشته باشکوه اعراب که از جنبه‌های مختلف علمی، فرهنگی و نظامی جزء قدرت‌های برتر جهان به‌شمار می‌رفتند، غبطه می‌خورد و با ذکر روزهای پیروزی اعراب در اروپا و حکومت بر اندلس مردم را به حرکت و پرهیز از پذیرفتن خواری دعوت می‌کند.

۱. أَيَّامٌ لَا لُعْنَةَ الْكِتَابِ غَرِيْبَةٌ فِيهَا وَلَا هَمَّ الْمُاعْرَبِ وَانِيَةٌ
 ۲. أَيَّامٌ كَانَ الشَّرْقُ مَرهُوبَ الْحَمِي يَكْسُو الْجَلَالَ سَهْوَلَهُ وَرَوَائِيَةٌ
 ۳. كَمْ تَصْبِرُونَ عَلَى الْهَوَانِ كَأَنْكُمْ فِي غِبْطَةٍ وَالذُّلُّ نَارٌ حَامِيَةٌ

(همان: ۴۹۳)

(ترجمه: ۱. روزگاری زبان عربی بیگانه و مهجور نبود و اراده اعراب سست و واهی نبود. ۲. روزگاری که شرق در پناه جوانمردی بود و کسی جرئت تجاوز به آن را نداشت و دشت‌ها و تپه‌های آن لباس فاخر بزرگی بر تن کرده بود. ۳. [ای مردم] تا کی این سستی را تحمل می‌کنید گویی شما در شادی و خواری آتش سوزان هستید.)

ابوماضی معتقد است چون فرصت زندگی انسان محدود و مرگ امری حتمی است، بنابراین انسان فرصت آن را ندارد که در همه موارد به تجربه‌های شخصی دست بزند بنابراین باید از تجربیات گذشتگان در پیشبرد زندگی استفاده کرد:

۱. كَمْ بَيْنَ طَيِّبَاتِ الْغُصُورِ الْخَالِيَةِ عِظَةٌ لِأَنْبَاءِ الدُّهْرِ الْآتِيَةِ
 ۲. عَمْرُ اللَّيَالِيِ كَاللِّيَالِيِ جَمَّةٌ كَلَّمَا تَنَزَّرُ الْقُلُوبُ الْوَاعِيَةِ

(همان: ۴۹۰)

(ترجمه: ۱. چه بسیار پنجهایی که در دوره‌های گذشته برای نسل‌های آینده وجود دارد. ۲. پند روزگار مانند انبوهی

شب فراگیر و گسترده است اما دل‌هایی که این پندها را نگه دارد اندک است.

در توضیح اهمّیت و ارزش تاریخ از نگاه معینی کرمانشاهی همین بس که وی سال‌های متمادی (حدود بیست سال) از عمر گران‌بهای خویش را صرف خلق تاریخ منظوم ایران تحت عنوان «شاهکار» نمود و آن‌گونه که بیان می‌دارد اگر و تنها اگر یک نفر در این کشور علل عقب‌ماندگی ملک و ملت را در نتیجه مطالعه این اثر دریابد پادشاه کار خود را دریافت نموده است. (معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۲: ۱۲۷). از نگاه وی تاریخ تاریک است و صادق نیست و قلم تاریخ همواره به نفع صاحبان قدرت چرخیده است و حاکمان مطابق میل خود آن را تغییر داده‌اند.

معینی کرمانشاهی شاعری را هم‌پایه تاریخ‌نگاری و شاعر را هم‌پایه مورخ می‌داند و آثار شعرای دل‌سوخته را برگی از تاریخ می‌داند که با اشارات و کنایات به‌خوبی طرز فکر، سلوک، معاملات، خلیقات و احساسات جریحه‌دارشده جامعه زمان خود را بازگو می‌کنند و معتقد است که اگر تاریخی هم در این کشور تا اندازه‌ای بر مبنای صداقت ساخته و پرداخته شده همین آثار شعرای ایران است (معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۵: پیشگفتار). معینی کرمانشاهی در موضوع تاریخ معاصر و حوادث دوران زندگی‌اش، اصل را بر عدم صراحت می‌گذارد و این شاید به دلیل دور نگاه‌داشتن خود از دنیای سیاست باشد. هدف وی از نگارش شاهکار تاریخ‌خوان کردن مردم و در نتیجه آن عبرت گرفتن از تاریخی است که صادقانه نگاشته شده است:

به‌خوان سخن مهمانت کنم بر آنم که تاریخ‌خوانت کنم
کزین دید تاریک آیی برون ز پستو در آیی ستون بر ستون

(همان، ۱۳۸۰: ۱۴۰۷)

... که تاریخ را چون به شعر آورم به تاریخ هم شعر خود را برم

(همان: ۱۴۰۸)

علت اهمّیت تاریخ از نگاه دو شاعر و پرداختن به این موضوع در ابتدای بحث گفته شد؛ اما تفاوتی که در بررسی اشعار و افکار دو شاعر مشخص شد ارزش و اهمّیت فراوان تاریخ نزد معینی کرمانشاهی و نگاه بدبینانه وی به صداقت وقایع تاریخی است که به صراحت از آن سخن گفته است در صورتی که در اشعار ابوماضی چنین موضوعی مشاهده نشد.

۲-۱-۱-۴. طبیعت

ایلیا ابوماضی طبیعت وحشی را تسلی بخش خود می‌داند که به هنگام فرار از واقعیت‌های تلخ، پناهگاه او به‌شمار می‌رود. زیبایی سحرانگیز طبیعت خیالش را صفا می‌بخشد. طبیعت را همچون موجودی زنده دارای

احساسی لطیف می‌پندارد و نجواکنان آرزوها و رؤیایش را در گوش آن زمزمه می‌کند. او به هنگام آفرینش و رنگ آمیزی اثر طبیعی خود سعی دارد تا ضمن ابتکار و خلاقیت پایه‌های اندیشه و مبانی فلسفی خود را از آن استنباط کند (شراره، ۱۹۹۵: ۴۵). شاعری رمانتیک که عاشق طبیعت است و اشعاری بسیار زیبا و خیال‌انگیز در وصف طبیعت سروده است.

أَحِبُّ الزُّهُورَ وَأَهْوَى الطُّيُورَ وَأَعشِقُ نُرْتُورَةَ السَّاقِيَاتِ

(ابوماضی، ۲۰۱۰: ۱۱۵)

(ترجمه: گل‌ها را دوست دارم، عاشق پرندگان هستم و به صدای رودها عشق می‌ورزم.)

۱. قَدْ كُنْتُ مِنْ قَبْلُ مِثْلَ النَّاسِ كُلِّهِمْ أَقُولُ إِنَّ إِلَهَ الْكُونَ بَارِيهَا

۲. حَتَّى نَظَرْتُ إِلَيْهَا فِي جَلَالِهَا فَصَارَ كُلُّ يَقِينِي أَنَّهَا فِيهَا

(همان: ۴۸۱)

(ترجمه: ۱. من پیش‌تر چون دیگر مردمان طبیعت را مخلوق خدا می‌دانستم. ۲. اما چون نیک در این طبیعت نظر کردم دریافتم که این خود خداست که جلوه کرده است.)

ابوماضی با تأمل و ژرف‌نگری از طبیعت و مظاهر آن صحبت می‌کند، اما ماورای این طبیعت به راز و رمز خلقت و زندگی دنیا و مرگ و حیات اخروی نظر دارد آنجا که در قصیده الطلاسم، دریا را مخاطب قرار داده و می‌گوید:

۱. أَنْتَ يَا بَحْرُ أَسِيرٌ آهٍ مَا أَعْظَمَ أَسْرَكَ

۲. أَشَبَّهْتُ حَالَكَ خَالِي وَحِكِي عُذْرِي عُذْرَكَ

لَسْتُ اِدْرِي!

(همان: ۸۸)

(ترجمه: ۱. ای دریا تو چون من اسیری، آه چه بزرگ و عظیم است اسارت! ای قدرتمند! تو چون من اختیاری از خود نداری. ۲. حال تو شبیه حال من است و شرایط هردوی ما مثل هم است. پس کی از بند اسارت رها می‌شوم و می‌شوی؟ نمی‌دانم!)

معنی کرمانشاهی، تأمل و تفکر در طبیعت را فرصتی برای شناخت پدیدآورنده آن و همچنین رهایی از ناملایمات زندگی می‌داند. او معتقد است که تجدد و شهرنشینی باعث دوری انسان‌ها از طبیعت و سلب آرامش از آن‌ها شده است:

آدمی تا در طبیعت شد پدید ابتدا در غارها مسکن گزید

این تمدن چون که آمد ریشه سوز بر طبیعت زد چون خصمی کینه‌توز

این تمدن بود این علم شرور کز طبیعت کرد انسان را به‌دور

ربط خود را با طبیعت پاره کرد	با اسارت خویش را آواره کرد
خواب راحت را کنون گیرد سراغ	در کنار باد سرد و نور داغ
آدمی فرزند جنگل بود و دشت	فطرتش از هیچ طوفان برنگشت
هر چه انسان از طبیعت منفصل	روح عزم و پایداری مضمحل

(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۰: ۱۲۱)

زندگی ساده دیرین را بر زندگی متمدن امروزی ترجیح می‌دهد و از نگاه او بشر امروزی چاره‌ای جز برگشت به آغوش طبیعت برای رسیدن به آسایش و آرامش ندارد:

«به جنگل بازمی‌گردند انسان‌ها/ به تند آهنگ هستی سوز / به فریادی که بر هم می‌زند قانون دیرین را/ در ایشان/ اعتقادی نیست دیگر چون پدرها/ خواب بی‌تعبیر شیرین را/ تفوق را نمی‌جویند/ تهاجم را نمی‌بخشند/ تمدن را نمی‌خواهند... / به جنگل بازمی‌گردند انسان‌ها به جنگل بازمی‌گردند انسان‌ها.» (همان، ۱۳۷۷: ۴۷۳).

معینی کرمانشاهی از عناصر و نقش و نگاره‌های طبیعی برای بیان اندیشه و عقاید و اشارات لطیف عشقی و گاه اجتماعی و انتقادی بهره جسته است؛ به‌عنوان نمونه، شاعر در سروده جنگل به انتقاد از اوضاع اجتماعی در دوران پهلوی می‌پردازد:

«نمی‌آید چرا از دانه زنجیر پای شیرها بانگی / که میمون‌ها ز وحشت، جست و خیزی کرده/ بگریزند از جنگل.» (همان، ۱۳۷۵: ۳۷۲)

همان‌طور که بیان شد گرایش به طبیعت و استفاده از عناصر طبیعت جهت ابراز افکار و عقاید در شعر دو شاعر وجود دارد، اما نگاه ابوماضی به طبیعت همراه با تأمل و تفکر است در حالی که چنین نگاهی را ما در اشعار معینی کرمانشاهی نمی‌بینیم، علاوه بر آن در شعر ابوماضی توصیف‌های بیشتری از طبیعت دیده می‌شود.

۲-۱-۱-۵. زن

هر دو شاعر در شعر خود دو نوع نگاه را نسبت به زن دارند؛ اول زنی که مظهر زیبایی و موضوع غزل‌های عاشقانه آن‌هاست که در ترانه‌ها و غزل‌های عاشقانه معینی کرمانشاهی حضور پررنگ‌تری دارد و دوم زنی که بخشی از جامعه بشری است؛ جنسی که در برابر مرد حقوق برابر می‌طلبد و ارزش‌های برابری با مرد دارد و این نوع نگاه در شعر ابوماضی بسامد بالاتری دارد؛ البته این نحوه نگاه به زن در شعر ابوماضی در دیوان «تذکار الماضی» به چشم نمی‌خورد؛ این نگاه جدید، محصول محیط جدیدی است که در آن می‌زید؛ یعنی امریکا، پس ابوماضی نمی‌تواند در چنین محیطی به زن آن نگاه سنتی جهان عرب یا جوامع اسلامی را داشته

باشد؛ ناچار باید او را همان گونه دید که در آن جامعه می بینند (میرزا، ۱۹۵۴: ۴۲).

۱. سَجَلُ الْعَارِ عَلَيْنَا مَعْشَرٌ سَجَلُوا الْمَرْأَةَ بَيْنَ الْهَمَلِ

۲. فَهِيَ إِمَّا سِلْعَةٌ حَامِلَةٌ سِلْعًا أَوْ آلَةً فِي مَعْمَلِ

(ابوماضی، ۲۰۱۰: ۳۲۷)

(ترجمه: ۱. عده‌ای ننگ را بر پیشانی ما ثبت کردند، زن را به دست فراموشی سپردند. ۲. و او را مانند یک کالا و باربر و یا به عنوان ابزاری برای کار کردن در کارخانه‌ها قرار دادند.)

معنی کرمانشاهی در اشعارش بسیار کمتر از ابوماضی به بعد اجتماعی زن توجه داشته است:

زن و مرد از ازل باهم قرین شد یکی انگشتری و آن یک نگین شد

کزین گام نخستین مودت به پیمایند، دنیای محبت

(معنی کرمانشاهی، ۱۳۷۵: ۳۵۵)

از مادران می خواهد در تربیت فرزند خود کوشا باشند:

وطن محتاج فرزند رشید است ازین فرزند، مادر روسپید است

نخستین اوستاد مرد پرور بششد گهواره دامان مادر

سخن از سرور پیغمبران است که جنت زیر پای مادران است

(همان: ۳۵۷)

و از دید وی منزلت و عزت زن به نوع رفتارش برمی گردد:

مقام ارجمندی داری ای زن قدم در هر کجا بگذاری ای زن

سبک سرگرشوی بازیچه گردی و گر سنگین، امیر قلب مردی

تو باید با وقار و عفت خویش عیان سازی به مردان عزت خویش

(همان: ۳۵۸)

۲-۱-۲. مضامین عاطفی

۱-۲-۱-۲. عشق و محبت

در قصیده «لیل الأشواق» ایلیا می خوانیم:

۱. إِنَّ نَفْسًا لَمْ يُشْرِقِ الْحُبُّ فِيهَا

۲. ... لَيْسَ عِنْدَ الْإِلَهِ نَارٌ لِذِي حُبِّ

۳. أَنَا بِالْحُبِّ قَدْ وَصَلْتُ إِلَى نَفْسِي

(دیوان ابوماضی، ۲۰۱۰: ۴۶۴)

هِيَ نَفْسٌ لَمْ تَدْرِ مَا مَعْنَاهَا

بِ وَ نَارُ الْإِنْسَانِ لَا أَخْشَاهَا

وَ بِالْحُبِّ قَدْ عَرَفْتُ اللَّهَ

(ترجمه: ۱. جانی که عشق و محبت در آن طلوع نکند، آن جان خود را نمی‌شناسد. ۲. برای انسان عاشق و با محبت آتش جهنم وجود ندارد و از آتشی که انسان‌ها روشن کنند هراسی ندارم. ۳. من با عشق به خود رسیدم (خود را شناختم) و با عشق خدا را شناختم.)

تعبیر ابوماضی شاید زیباترین تعبیر از عشق باشد که با عشق خدا را می‌شناسد؛ البته این تعبیر در اشعار معینی هم دیده می‌شود:

محبت بین ما کار خدا بود از اینجا، من خدا را می‌شناسم

(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۵: ۲۲۴)

عشق و محبت جایگاه ویژه‌ای در اشعار معینی کرمانشاهی دارد و بیراه نخواهد بود اگر پیام اصلی اشعارش را عشق و محبت و همدلی بدانیم:

مرغ محبت من کی آب و دانه خواهم با من یگانگی کن یار یگانه خواهم
شمعی فسرده هستم، بی‌عشق مرده هستم روشن گرم بخواهی، سوز شبانه خواهم
افسانه محبت هر چند کس نخواند من سرگذشت خود را پر زین فسانه خواهم

(همان: ۱۲)

با لعلی از کنایه مردم را دعوت به عشق ورزیدن می‌نماید:

به دورانی که بویی از صفا نیست به هراندازه خواهی مهربانیم
اگر نیروی خدمت را نداریم محبت را که دیگر می‌توانیم

(همان: ۴۴)

«به لوح سینه عاشق خطوط کینه می‌میرد/ محبت کن که دل چون سرد شد درون سینه می‌میرد.» (همان: ۶۴)

نکته دیگری که در واقع پیوند بین عشق و زندگی است و به زندگی شخصی هر دو شاعر برمی‌گردد اشعاری است که در نتیجه عشق و محبت به اعضاء خانواده خود سروده‌اند. وجه اجتماعی در سروده‌های ابوماضی پیرامون عشق ورزیدن و محبت کردن بیشتر است، در حالی که معینی کرمانشاهی در این باب بیشتر به بیان احساس و عواطف شخصی خود پرداخته است. هر دو شاعر دیگران را به عشق ورزیدن و محبت کردن به یکدیگر فرامی‌خوانند و بر غنیمت شمردن لحظه برای عشق ورزیدن تأکید کرده‌اند؛ زیرا ممکن است بعدی وجود نداشته باشد، ابوماضی محبت را علمی می‌داند که باید یاد گرفت (ابوماضی، ۲۰۱۰: ۳۸۲)

و معینی کرمانشاهی به نکته زیبایی اشاره می‌کند، اینکه محبت امری فطری است که خداوند آن را در وجود انسان قرار داده است و آن کس که اصل و فطرت خود را دریابد به دنبال ایجاد محبت و ایجاد الفت بین

دیگران است و هر کسی که از فطرت انسانی خود دور شده است محبت کردن را نمی‌داند (معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۰: ۱۲۷)، هر دو به طریق مختلف بیان می‌کنند که هر کسی توانایی عشق‌ورزیدن و محبت به دیگران را ندارد؛ زیرا ممکن است علم آن را نداشته باشد یا از فطرت انسانی خود دور شده باشد.

۲-۱-۲. تنهایی

رنگ و بو و علت تنهایی معینی کرمانشاهی و ابوماضی باهم متفاوت است؛ تنهایی و اندوه ناشی از آن در شعر ابوماضی بیشتر در نتیجه دوری از وطن است و غم فراق است و این تنهایی از او زایل نمی‌شود مگر با بازگشت به آغوش وطن. این فراق و تنهایی او را به شب‌زنده‌داری وادار می‌کند:

۱. رَبِّ لَيْلٍ سَهْرُهُ لِلصَّبَاحِ خَائِرًا بَيْنَ عَسْكَرِ الْأَشْبَاحِ
 ۲. لَيْسَ لِي مُؤْنِسٌ سِوَى مُصْبَاحِي وَنِدَاءِ الْمَلَأَحِ لِلْمَلَأَحِ
 وَ صُورَاخِ الزَّوَارِقِ اللَّيْلِ

(ابوماضی، ۲۰۱۰: ۱۳۷)

(ترجمه: ۱. چه بسا شبی که آن را برای رسیدن به صبح بیدار ماندم، در حالی که میان لشگری از ارواح سرگردان بودم. ۲. مونس جز چراغم برای من نیست و صدایی به جز صدای دریانوردان برای دریانوردان؛ و سر و صدای قایق‌های شب‌رو نیست.)

اما تنهایی و اندوه ناشی از آنکه در شعر معینی کرمانشاهی حضور دارد به خاطر دوری از وطن نیست، آنچه شاعر با نام تنهایی از آن یاد می‌کند، درد بی‌هم‌زبانی است.

کس نمی‌داند چو شمعی سوز جانم ای دریغ آتشی در زیر خاکستر نهانم ای دریغ
 گنج این محنت‌سرا، بی‌غمگسارم ای فسوس در میان جمعم و بی‌هم‌زبانم ای دریغ

(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۵: ۳۲)

ابوماضی هر گاه از تنهایی صحبت می‌کند، از فراق و دوری از وطن نیز سخن می‌گوید، اما معینی کرمانشاهی هر جا صحبت از تنهایی می‌کند به دنبالش اغلب از نبود بی‌هم‌زبان و کسی که او را بفهمد صحبت کرده است، اگرچه این تنهایی را بر بودن در جمعی که او را نمی‌فهمد ترجیح می‌دهد.

۲-۱-۳. مضامین ادبی

۲-۱-۳-۱. رثا

رثا یک مضمون مشترک در اشعار ابوماضی و معینی کرمانشاهی است، آن دو اندوه و آلام خود را در غم از دست دادن نزدیکان و دوستان یا بروز حوادث مصیبت‌بار اجتماعی، طبیعی و حتی سیاسی در قالب شعر رثایی بیان نموده‌اند، البته بسامد این مضمون در اشعار ابوماضی بیشتر است. در ادامه نمونه‌هایی از اشعار

رثایی هر دو شاعر ذکر شده است.

رثای ابوماضی در سوگ برادرش:

۱. أَبْعَدَكَ يَعْرِفُ الصَّبْرَ الْحَزِينُ وَ قَدْ طَاحَتْ بِمَهْجِهِ الْمَنُونُ؟
۲. رَمَتْكَ يَدُ الزَّمَانِ بِشَرِّ سَهْمٍ فَلَمَّا أَنْ قَضَيْتَ بَكِي الْخَوُونُ

(ابوماضی، ۲۰۱۰: ۴۰۱)

(ترجمه: ۱. آیا انسان اندوهگین و داغ‌دار پس از تو صبر را می‌شناسد، در حالی مرگ روح و جان او را دربر گرفته است. ۲. دست زمانه بدترین تیر خود را به سوی تو پرتاب کرد و زمانی که از دنیا رفتی خائنان نیز اندوهگین شدند.)
و نیز شعر «الخطب الفادح» در رثای متفکر بزرگ جهان اسلام و عرب «محمد عبده»:

۱. وَ الْكُلُّ كَيْفَ يَكُونُ حَالُ بِلَادِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا مَاتَ الْأَمَامُ يَفْكَرُ
۲. لَمْ يُبْلِنَا هَذَا الزَّمَانُ بِفَقْدِهِ لَوْ كَانَ مِمَّنْ بِالرِّزْقَةِ يَشْعُرُ

(ابوماضی، ۱۹۸۴: ۳۳۵)

(ترجمه: ۱. و بعد از مرگ پیشوای متفکر جامعه، حال و روز مردم و سرزمینشان چگونه خواهد شد، اگر کسی وجود داشت که این مصیبت را درک می‌کرد ۲. زمانه با مرگ این بزرگوار ما را افسرده نمی‌کرد.)
رثای معینی کرمانشاهی در سوگ پدر و مادرش:

در غبار رفتگان نور از دو چشمم گر پرید
می‌رود ذوق هنر از رفتن خویشان ولی
مرگ مادر، لیک سیلِ خون به مژگانم کشید
ای خوش آن چشمی که هرگز رفتن مادر ندید

(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۷: ۵۰۵)

دیگر گذشت دیدنِ رویِ پدرِ مرا
این حسرتِ ابد بدراند جگرِ مرا

(همان: ۵۰۷)

۲-۱-۳-۲. مدح

ابوماضی و معینی کرمانشاهی هرگز ساحت شعر را به مدح یا تملق آلوده نکردند و خود را از این امر مبرا نمودند، در واقع آن‌ها شعر را وسیله‌ای برای کسب روزی قرار ندادند و شعر خود را متوجه چیزها یا کسانی کردند که دوست داشتند یا برای جامعه و مردم سودمند بوده‌اند، در اشعار ابوماضی نمونه‌های مدحی بیشتری وجود دارد. ابوماضی می‌گوید:

۱. تَسْأَلُونِي الْمَدْحَ أَوْ وَصَفَ الدَّمِي إِنِّي نَبَذْتُ سَفَاسَفَ الشُّعْرَاءِ
۲. بَاعُوا لِأَجْلِ الْمَالِ مَاءَ حَيَاتِهِمْ مَدْحًا وَبِتُّ أَصُونُ مَاءَ حَيَاتِي

(ابوماضی، ۲۰۱۰: ۳۶)

(ترجمه: ۱. از من مدح و ستایش افراد بی اراده را می خواهند من مدح شعرای پست را ترک کرده ام. ۲. برای مال دنیا آبروی خود را با مداحی فروختند، اما من آبروی خود را حفظ کردم.)

«أیها القلم» یکی دیگر از مدحیات ابوماضی است که آن را در ستایش روح آزادگی و عظمت قلم و فکر «شیخ عبدالعزیز جاویش» متفکر و روشنفکر مصری سروده است. (همان: ۳۶۲)

معینی کرمانشاهی اگرچه در اشعار و نوشته هایش از وضعیت در آمدی و مالی خود ابراز نارضایتی نموده؛ اما هیچ گاه نکوشید مانند برخی از اصحاب قلم، خود را و قلمش را بفروشد.

نه بر اشتری سوارم نه چو خر به زیر بارم نه خداوند رعیت نه غلام شهریارم

(رحیمیان، ۱۳۹۰: ۱۴)

همان طور که گفته شد معینی کرمانشاهی افراد یا چیزهایی را به آن ها علاقه مند بوده ستایش کرده است؛ «مرد خدا» یکی از مدحیاتی است که در مدح امام اول شیعیان سروده است:

در محضر عدلش، همه ابناء چو اغیار از خون کسان قوت نه، از خون جگر داشت
پور دگری، همچو علی در همه آفاق می داشت اگر مادر گیتی چه ضرر داشت؟

(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۵: ۲۸۸)

۲-۳-۱-۳. داستان های شعری

ابوماضی و معینی کرمانشاهی از ظرفیت داستان ها برای طرح مسائل حکمی و تعلیمی بهره جسته اند و به دلیل تأثیر گذاری این شیوه بر مخاطب، به طرح و بررسی مسائل و مشکلات افراد جامعه خویش از این منظر پرداخته اند؛ آن دو مسائلی همچون غرور و خودستایی، بخشش، یأس و ناامیدی و... در قالب داستان هایی زیبا بیان می دارند؛ هر دو شاعر گاهی از نمادها در داستان های خود استفاده کرده اند و از نمادهای حیوانی، گیاهی و طبیعی استفاده کرده اند. در روزگاری که ترانه غالباً مظروفی برای معاشقات و مغازلات تکراری بود معینی کرمانشاهی توانست نمادگرایی^۱ را در نهایت موفقیت در ترانه تجربه کند (معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۲: ۴۹)، با توجه به تاریخ سرودن این گونه از اشعار توسط معینی کرمانشاهی در دوران حکومت پهلوی به نظر می رسد شرایط اجتماعی و اختناق حاکم بر جامعه از دیگر دلایل استفاده از داستان های شعری توسط وی است، در صورتی که در مورد ابوماضی به نظر می رسد علت اصلی استفاده از این روش به دلیل تأثیر گذاری بیشتر آن است. الحجر الصغیر، الكنار صامت، الغدیر الطموح و... در اشعار ابوماضی و شیر و ببر، همسایه، طاووس و تاک و... در اشعار معینی کرمانشاهی، نمونه های از داستان های شعری دو شاعر هستند.

در ادامه دو داستانی که دارای مضمون مشابه هستند و هر دو شاعر در آن سرانجام غرور و خودستایی را نابودی و فنا می‌بینند ذکر شده است:

- | | |
|---------------------------------------|-------------------------|
| ۱. قَالِ الْعَدِيْرُ لِنَفْسِهِ | یا لیتّی نهیّر کیر |
| ۲. مَثَلُ الْفُرَاتِ الْعَذْبِ أَوْ | کالتیل ذی الفیض العزیر |
| ۳. تَجْرِي السَّفَاتِنُ مَوْقِرَاتٍ | فیبه بالرزق الوفیئر |
| ۴. هِيَهَاتِ يَرْضِي بِالْحَقِيرِ | من المنی إلا الحقیئر |
| ۵. وَ انْسَابَ نَحْوِ التَّهْمِرِ لَا | یلوی علی المرّج النّصیر |
| ۶. حَتَّى إِذَا مَا جَاءَهُ | غلب الهدیئر علی الخیر |

(ابوماضی، ۲۰۱۰: ۱۹۵)

(ترجمه: ۱. برکه کوچک با خودش گفت ای کاش دریایی پهناور بودم. ۲. مثل فرات گوارا، یا نیل صاحب فضیلت و سرشار. ۳. که در آن کشتی‌ها، پر بار و مملو از روزی فراوان در حرکت‌اند. ۴. بعید است که جز انسان حقیر و فرومایه کس دیگری به آرزوهای پست و ناچیز خرسند باشد. ۵. پس به سرعت به کنار رودخانه رفت و از مرغزاری سرسبز گذشت. ۶. اما تا به نهر رسید، غرش نهر بر صدای او غالب شد؛ یعنی از بین رفت.)

- | | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| درختی کهن، با نهالی جوان | چنین گفت، کای شاخه ناتوان |
| تو با چند برگگی که داری بپر | ز گلگشت گیتی چه داری خبر؟ |
| بهاری مگر بیشتر دیده‌ای؟ | از آن‌هم ندانم، چه فهمیده‌ای! |
| نسیمی ملایم، چو جنبد ز جای | تو نورسته با سر در آیی ز پای |
| ... شنیدم به ناگاه طوفان گرفت | طبیعت به خود رنگ طغیان گرفت |
| ... چنان با درختان مغرور کرد | که سر پنجه پیل، با مور کرد |
| نهال جوان، هی خم و راست شد | نه بر او فزون و نه زو کاست شد |
| به لطف و به نرمی از آن ورطه جست | درخت کهن‌سال، از بن شکست |
| خداوند چوب به‌جا می‌زند | به هر جا زند، بی‌صدا می‌زند |

(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۵: ۳۶۰)

۳. نتیجه‌گیری

ابوماضی و معینی کرمانشاهی دو شاعر توانمند لبنانی و ایرانی، در سروده‌های خود از مکتب رماتیک متأثر بوده‌اند که این امر مضمون و اندیشه‌های مشترکی را در شعرشان به وجود آورده است. بررسی تطبیقی مضامین اشعار آن‌ها در پژوهش حاضر حکایت از آن دارد که: اگرچه هر دو شاعر وطن‌دوست هستند؛ اما

معینی کرمانشاهی با وجود بودن در وطن، از علاقه خود به وطن سخن گفته در حالی که درد دوری و فراق شعله عشق و علاقه به وطن را در جان ابوماضی روشن نموده و بیراه نیست اگر بگوییم معینی کرمانشاهی وطن دوست تر است.

هر دو شاعر بر تسامح در دین و هم‌سوئی ادیان اذعان داشته‌اند، ریاکاری و تظاهر در دین را نکوهش نموده و هر کدام به صراحت اندیشه‌های دینی خود را بیان نموده‌اند؛ اما تأمل و تفکر عمیق پیرامون دین و فلسفه هستی از ویژگی‌های بارز در شعر ابوماضی به‌شمار می‌رود به‌ویژه در قصیده «الطلاسم» که این مورد در اشعار معینی کرمانشاهی نمودی نداشته است و راز و نیازهای عارفانه و عاشقانه با معبود را در اشعار او می‌بینیم که در اشعار ابوماضی دیده نمی‌شود. ارزش و اهمیت تاریخ نزد معینی کرمانشاهی بسی بیشتر است و دلیل اصلی هر دو در پرداختن به این موضوع عبرت‌آموزی از تاریخ است.

دیدگاه هر دو نسبت به زن تا حدودی مشابه است، ابوماضی به بعد اجتماعی زن توجه بیشتری داشته است و حضور زن در اشعار عاشقانه معینی بیشتر است. عشق و محبت درون‌مایه‌ای پرسامد در اشعار هر دو شاعر است و دیدگاه بسیار نزدیکی در این مورد دارند، اما مفهوم و معنای تنهایی در نزد دو شاعر کاملاً متفاوت است؛ معینی کرمانشاهی تنهایی را درونی دانسته و از دیدگاه عاطفه بدان می‌نگرد و از بی‌هم‌زبانی خود با عنوان تنهایی یاد می‌کند، اما تنهایی ابوماضی از غربت نشئت می‌گیرد. هر دو شاعر به‌دلیل تأثیرگذاری بیشتر داستان‌های شعری بر مخاطب از این طریق به طرح و بررسی مسائل و مشکلات افراد جامعه خویش پرداخته‌اند، مراثی و مداحی در شعر هر دو پررنگ نیست و هر دو شاعر در مذمت مدح و تملق‌گویی سخن گفته و تنها اشخاص و چیزهایی را که بدان علاقه داشته‌اند مورد ستایش قرار داده‌اند.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) شایان ذکر است در نوشتار پیش رو اثر معینی کرمانشاهی با عنوان شاهکار (۱۰ جلد) بررسی نشده است؛ تنها در مضمون تاریخ از آن استفاده شده است، اما سایر آثار ایشان در این بررسی استفاده شده‌اند.

منابع

قرآن کریم.

- ابوماضی، ایلیا (۱۹۸۴). *دیوان ایلیا ابی‌ماضی*. بیروت: دارالعودة.
- ابوماضی، ایلیا (۱۹۸۶). *الجمالول. الطبعة السابعة عشر*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابوماضی، ایلیا (۱۹۸۷). *الخمایل*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابوماضی، ایلیا (۲۰۱۰). *دیوان ایلیا ابوماضی. جمعه و حقیقه و شرحه الدكتور عقیف نایف ظاحوم. الطبعة الأولى*. بیروت: الصادر.

- بهروز، اکبر (۱۳۵۹). تاریخ ادبیات عرب. تبریز: دانشگاه.
- رحیمیان، محبوبه (۱۳۹۰). بررسی و نقد سروده‌های معینی کرمانشاهی. محمدرضا نجاریان. یزد.
- سجادی، جعفر (۱۳۶۹). نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- سوری، حسن (۱۳۹۹). وطن‌گرایی در شعر ایلیا ابوماضی و رحیم معینی کرمانشاهی. ششمین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران. تهران.
- شراره، عبداللطیف (۱۹۶۵). ایلیا ابی ماضی. بیروت: الصادر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت. تهران: سخن.
- کفافی، محمد عبدالسلام (۱۳۸۲). ادبیات تطبیقی. ترجمه عبدالحمید آیتی. تهران: توس.
- معینی کرمانشاهی، حسین (۱۳۸۲). حکایت نگفته. تهران: سنایی.
- معینی کرمانشاهی، رحیم (۱۳۷۰). فطرت، اندیشه‌ای در معنوی. تهران: سنایی.
- معینی کرمانشاهی، رحیم (۱۳۷۵). ای شمع‌ها بسوزید. تهران: سنایی.
- معینی کرمانشاهی، رحیم (۱۳۷۷). خورشید شب. تهران: سنایی.
- معینی کرمانشاهی، رحیم (۱۳۸۰). شاهکار (تاریخ منظوم ایران: از جنبش سربداران و یورش تیمور لنگ تا چگونگی تشکیل سلسله صفویه). به کوشش حسین معینی کرمانشاهی. چاپ اول. تهران: سنایی.
- میرزا، زهیر (۱۹۵۴). ایلیا ابی ماضی شاعر المهجر الاکبر. بیروت: دارالعودة.
- میرقادری، سید فضل‌الله؛ دهقانیان، جواد (۱۳۸۶). عشق، وطن و فلسفه هستی در شعر ایلیا ابوماضی. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز (ویژه‌نامه زبان و ادبیات فارسی)، ۲۶ (۲)، ۲۲۷-۲۴۱.
- الناعوری، عیسی (۱۹۵۹). ادب المهجر. قاهره: دار المعارف.

References

The Holy Quran

- Abi Madi, I. (1984). *Diwan Iliya Abi Madi*. Beirut: Dar al-Oudeh (In Arabic).
- Abi Madi, I. (1986). *Al-Jadawel*. seventeen edition. Beirut: Dar al-Elm Lelmlayien (In Arabic).
- Abi Madi, I. (1987). *Al-Khamayel*. Beirut: Dar al-Elm Lelmlayien (In Arabic).
- Abi Madi, I. (2010). *Diwan Iliya Abi Madi*. Collected, researched and described by Dr. Afif Nayef Tahoum. First Edition. Beirut: Dar Sader (In Arabic).
- Al-Naouri, I. (1959). *Adab Al-Mahajar*. Cairo: Dar al-Maaref (In Arabic).
- Behrouz, A. (1981). *History of Arabic literature*. Tabriz: University (In Persian).
- Kafafi, M. A. (2012). *Comparative literature*. Translation: Abdul Mohammad Ayati. Tehran: Tos (In Persian).
- MirQaderi, S. F. & Dehghanian. J. (2006). Love, homeland and the philosophy of existence in the poetry of Ilya Abu madi, *Journal of Social and Human Sciences of Shiraz University (Special Issue on Persian Language and Literature)*. 26 (2), 227-241 (In Persian).

- Mirza, Z. (1954). *Iliya Abu Madi, the poet of Al-Muhajr al-Akbar*. Beirut: Dar al-Awda (In Arabic).
- Moeini Kermanshahi, H. (2012). *Untold story*. Tehran: Sanaei (In Persian).
- Moeini kermanshahi, R. (1992). *The nature of thinking in Manavi*. Tehran: Sanaei. (In Persian)
- Moeini kermanshahi, R. (1997). *Burn the candles*. Tehran: Sanaei (In Persian).
- Moeini kermanshahi, R. (1999). *Night's sun*. Tehran: Sanaei (In Persian).
- Moeini kermanshahi, R. (2002). *Shahkar (Iranian history: from Sarbdaran movement and Timurlang invasion to how the Safavid dynasty was formed)*. by Effort Hossein Moini Kermanshahi. first edition. Tehran: Sanaei (In Persian).
- Rahimiyani, M. (2018). *Review and criticism of certain poems of Moeini Kermanshahi*. Mohammad Reza Najariyan. Yazd university (In Persian).
- Sajjadi, J. (1991). *Comparative criticism of Iranian and Arab literature*. Tehran: Authors and translators company (In Persian).
- Shafiei Kadkani, M. R. (2010). *Periods of Persian poetry from constitutionalism to the fall of the monarchy*. Tehran: Sokhan (In Persian).
- Sharare, A. L. (1965). *Iliya Abu Madi*. Beirut: Al-sader (In Arabic).
- Soori, H. (2019). Patriotism in the poetry of Ilya Abi-madi and Rahim Moeini Kermanshahi. 6th National Conference on Modern Researches in the Field of Iranian Language and Literature. Tehran (In Persian).

